

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳) يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴) سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶)

مروری بر فصل سوم سوره نور درباره روابط اجتماعی

بحث مختصری در مورد «اذن» خواهیم داشت. چند جا در این آیات دیده می‌شود که می‌آیند اذن می‌گیرند برای این که نیابند **جبهه**. مراجعه‌ای بفرمایید به سوره مبارکه نور تا این را از خود سوره برایتان توضیح بدهم. اگر این سوره نور را نگاه کنید، می‌بینید که این سوره سه بخش عمده دارد و اصلاً سوره‌ی **روابط اجتماعی** است. آیه‌ی ۱ آن با یک بیانی شروع می‌شود که: **سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (۱)؛ آیات بَيِّنَات برای این که شما متذکر شوید و سپس بیاناتی مطرح می‌شود که چون منظور نظر ما نیست، رد می‌شویم تا می‌رسد به فصل بعدی. در آیه‌ی ۳۴ سوره، با آیه‌ای مشابه، فصل دوم خود را شروع می‌کند: **وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ** (۳۴) با این فصل هم کاری نداریم تا آیه‌ی ۴۶.

اجتماع چگونه باید با امام خودش رابطه برقرار کند؟

در آیه‌ی ۴۶ فصل سوم آغاز می‌شود. این سوره اگر یک زمانی مستقلاً بخواند بحث شود، می‌شود ولی همین قدر بدانید که رابطه‌ی اجتماع با هم و رابطه‌ی اجتماع و این کل با امام خودش در کل سوره دیده شده است. اجتماع چگونه باید با هم ارتباط پیدا کنند؟ و این کل با امام خودش چگونه باید ارتباط برقرار کند؟ یعنی

رابطه‌ی طولی‌اش چگونه باید باشد با امام خودش. کل این سوره یک پروژه‌ی کاملی از بحث **اعتصام به حبل الله** است که عرض کردیم باید یک اعتصام جمعی باشد- واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا-

در این قسمت به بهینه‌سازی روابط اجتماعی در ابعاد مختلف و رابطه امت با امام خودش می‌پردازد. در قسمت سوم شروع می‌کند که: **لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (۴۶) در آیات قبل، بحث صراط مستقیم را طرح نکرده بود. آن جا **مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ** بود و تذکر بود، ولی این جا که می‌خواهد **رابطه‌ی امت و امام** شکل بگیرد، بحث صراط مستقیم است؛ یعنی این‌گونه است که این جامعه به صراط مستقیم رهنمون می‌شود.

شأن اجتماعی رسول

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ؛ می‌گویند ایمان داریم به خدا و رسول **وَأَطَعْنَا؛** و می‌گویند ما اطاعت می‌کنیم **ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ؛** بعد یک عده‌ای از این‌ها پشت می‌کنند **وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ** (۴۷)؛ این‌ها مؤمن نیستند. ببینید در این جا رابطه با امام دارد مشخص تر می‌شود. به خصوص آن تاکید می‌کند که بارها و بارها کرده‌ایم و علامت‌هایش هم نشان‌تان داده‌ایم که وقتی رسول در کنار خدا عنوان دارد، همان جایی است که شما شأن اجتماعی رسول را دارید؛ یعنی رسول به عنوان شأن اجتماعی‌اش رسول است و گرنه رسول مبلغ احکام، او رسول نیست، بلکه او مبلغ خدا است و دیگر کنار خدا نیست اصلاً. هر جا که می‌گوید اطیعوا الله و اطیعوا الرسول، بالله و بالرسول، همانجایی است که شما باید مؤمن به شأن اجتماعی او باشید و همین جا به کارایی او می‌پردازد.

اگر سوره را بخوانید، می‌بینید که سوره اصلاً یک سوره‌ی اجتماعی است و تمام مفاهیم آن هم مفاهیم اجتماعی است. می‌گویند ما ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم. شاهدش هم این است که این ایمان او هم یک ایمان اجتماعی است و شأن اجتماعی دارد **وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا؛** بعدش هم پشت می‌کنند. **وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ؛** وقتی که دعوت بشوند به سوی خدا و رسول که بینشان حکم بکند- این جا کاملاً واضح است که نبی در شأن حکم و حکومت قرار گرفته است؛ مثل یک قاضی - **إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ** (۴۸)

به خصوص که سوره‌ی نور در سال ششم نازل شده است؛ یعنی پیامبر **رهبر جامعه** است و آیه می‌گوید یک عده‌ای هستند که اعراض می‌کنند از رهبری پیغمبر؛ یعنی باز هم انگار رهبر برایشان **فصل الخطاب** نیست.

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ؛ اگر حق به نفعشان باشد، **يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ** (۴۹)؛ با حالت اذعان می‌آیند به سمت حق، منتها این نیست که می‌آید به سمت پیغمبر، بلکه نگاه می‌کند که چه چیزی این‌جا به نفعش است. اگر آن حق به نفعش بود، می‌آید و اگر نبود، **إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ.**

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ؛ آیا در دلشان مرض هست؟ **أَمْ ارْتَابُوا؛** آیا شک دارند؟ **أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ؛** یا این‌که می‌ترسند که خدا و رسول به این‌ها ستم کنند؟ چه فکری می‌کنند؟ **بَلْ أَوْلِيكُمُ الظَّالِمُونَ** (۵۰) (یادم نرفته که می‌خواهم بحث اذن را بگویم، ولی از این‌جا دارم شروع می‌کنم)

شان اجتماعی مؤمن در جامعه اسلامی

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ؛ حرف مؤمنین فقط این است که **إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا؛** وقتی که دعوت شوند به سوی خدا و رسول که این‌ها حکم کنند، هیچ چیزی نمی‌گویند و فقط می‌گویند: **سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا. وَأَوْلِيكُمُ الْمُفْلِحُونَ** (۵۱)؛ یعنی رابطه‌ی ولی را با مولی علیه دارد یک رابطه‌ی تنظیم شده معرفی می‌کند. **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛** کسانی که اطاعت بکنند از خدا و رسول **وَيُخْشِ اللَّهَ؛** از خدا بترسند و تقوا پیشه کنند **فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ** (۵۲)؛ آن‌ها کسانی هستند که رستگار شدند و به پیروزی رسیدند.

حرف رهبرتان را فقط تکرار نکنید، عمل کنید

(۵۴: ۱۱) **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ؛** و قسم می‌خورند به خدا با **جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ؛** تلاش بر سر قسم که **لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ؛** اگر تو امر کنی آن‌ها خارج می‌شوند برای مبارزه؛ یعنی می‌آیند و چنین ادعایی هم می‌کنند! **قُلْ لَا تُقْسِمُوا؛** بگو قسم لازم نیست. **طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛** یک طاعتی بیاور و یک کاری بکن. بعضی وقت‌ها می‌بینید که **مقام معظم رهبری** می‌گویند: تولید علم، بعد دوباره مسئولین می‌گویند: تولید علم، بعد دوباره اساتید دانشگاه هم

می‌گویند تولید علم، بعد دانشجویان هم می‌گویند تولید علم. این که ذکر که نیست که همه باید بگویند! بالاخره یک نفر باید بگوید و بقیه عمل کنند، نمی‌شود که همه یک حرف را بزنند؛ لذا این‌ها حرف است و آن چیزی که اصل است **لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً**؛ یک طاعت بردار بیاور! (۲۱: ۱۳) یک کاری بکن، اینقدر قسم نخور که اگر جنگ بشود، ما این کار را می‌کنیم و خواهیم کرد. طاعت بیاور و این خیلی مهم است **إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** (۵۳) خدا خبیر است به آن چیزی که انجام می‌دهید و می‌داند شما چه کار می‌کنید.

اطاعت از خدا و از شأن رهبری رسول؛ تنها راه رسیدن به جامعه آرمانی

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... (۵۴) این آیه ۵۴ را با آیه ۵۶ بخوانید **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** (۵۶)؛ یعنی بگو این کارها را بکنند، منتها برای رسیدن به **جامعه‌ی آرمانی**، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول و همان اطاعت از رسول لازم است یعنی شأن اجتماعی رسول و **رهبریت رسول**. یعنی رسول را تجربه کردن و نماینده‌ی او را تجربه کردن، این است که شما را می‌تواند به آن جامعه‌ی آرمانی و به آن وعده‌ی الهی برساند و شما باید این را تجربه کنید. برای این است که باز دوباره تأکید می‌کند که **وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**. دقت می‌کنید آیه را؟! **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ... وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**؛ تو باید رسول را اطاعت کنی، این جا مشخصاً بحث اجتماعی است؛ زیرا دیگر در فقره دوم اطیعوا الله هم ندارد، زیرا رسول با شأن اجتماعی‌اش است. این‌ها مقدمه‌ی ساخت آن جامعه‌ی آرمانی مورد نظر است.

اطاعت < هدایت

(۵۴): **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا؛** اگر پشت کنید **فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ؛** به گردن او آن چیزی است که حمل شده **وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ؛** و به گردن شما آن چیزی است که حمل شده است و هر کسی وظیفه‌ی خودش را دارد و هر کسی هم باید وظیفه‌ی خودش را انجام دهد. **وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا؛** و اگر شما **اطاعت** بکنید رسول را، **هدایت** می‌شوید شما. چرا این‌ها را به رسول بر می‌گردانیم؟ برای این است که سوره، یک سوره‌ی

اجتماعی است. **وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ** (۵۴)؛ رسول چیزی بر عهده‌اش نیست، آلا بلاغ. همین را باید می‌گفت و او وظیفه‌ی خودش را انجام داد و نوبت ماست - دور مجنون گذشت و نوبت ماست - او وظیفه‌ی خودش را انجام داد و مهم این است که تو داری وظیفه‌ات را چگونه انجام می‌دهی. این مقدمه‌ای برای ساختن جامعه‌ی آرمانی است.

وعده حکومت مستضعفان در دوران مختلف چگونه محقق می‌شود؟

(۱۷: ۱۱) (۵۵): **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**؛ خدا وعده داده است، به مؤمنین از شما و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند - که در زمین استخلاف درست می‌کند؛ یعنی آن‌ها را خلیفه‌ی در زمین می‌کند، یعنی **حاکمیت و حکومت** می‌دهد نه این که خلیفه الله می‌کند. این خلیفه، آن خلیفه‌ای نیست که شما در سوره‌ی مبارکه بقره شنیده‌اید که **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** (۲۰). نه! بلکه حاکمیت آن جامعه‌ی آرمانی با این‌ها صورت می‌گیرد؛ این که شما بیایید و اطاعت از رسول بکنید - اطاعت از رسول - این را باید حواست باشد تا آن جامعه‌ی آرمانی شکل بگیرد. این را خداوند وعده داده است کما این که قبلاً هم اتفاق افتاده است: **كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**؛ شما مگر در جریان داوود چی دارید؟ **يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ** (ص: ۲۶). آن جا هم **حکومت مستضعفین** است، حکومت پیامبران است. قبلاً هم اتفاق افتاده است و الان هم اتفاق افتاده است و منحصر به جامعه‌ی آرمانی امام زمان نیست. (۴۵: ۱۸) این مورد اعلی و اشرفش همان جامعه‌ی آرمانی امام زمان است و شاهدش هم در خود آیه که می‌گوید **كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**؛ کسانی هم که قبل از شما بودند این‌گونه شدند. شما هم اطاعت از رسول کن تا این اتفاق‌ها بیفتد.

سؤال: این که گفتید رسول در کنار نام خدا همان شأن اجتماعی رسول است را خود ائمه هم استفاده

کرده‌اند؟

جواب: بله. فراوان! این را روی استقرای تام می‌گوییم نه استقرای ناقص. چون استقرای ناقص در قرآن که کاری ندارد ولی روی استقرای تام دارم می‌گوییم که آن جایی که شما رسول را دارید در کنار خدا، سری بزنید به سیاق آن آیاتی که دارد این بحث را می‌کند. آن جا شأن **رهبری** رسول است که دارد حکم می‌کند، دارد جامعه را هدایت می‌کند. وگرنه جایی که رسول یک **مبلغ** صرف است، آن جا رسول چیزی نیست و می‌گوید: خدا گفته است، ولی (۱۳: ۲۰) این جا که می‌گوید **وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا؛** شما از خدا اطاعت کن و از رسول اطاعت کن! اگر اطاعت از رسول کنی، این همان **اطاعت از خدا** است، پس دیگر این **اطاعت از رسول** چه چیزی می‌آورد؟ خوب از همان خدا اطاعت کن دیگر! ولی در شأن اجتماعی رسول کارهایی می‌کند - گرچه نهایتاً اطاعت از خدا می‌شود؛ زیرا خدا گفته که از رسول اطاعت کنید. درست است که شما دارید باز هم در مسیر صراط مستقیم حرکت می‌کنید و انحراف نیست - ولی شأنیت تطبیق بر جزئیات رسول است. این جا باید جنگ بشود! چرا؟ زیرا من رسول می‌گویم، من می‌فهمم. در زمان **ولی فقیه** هم همین گونه است؛ خوب همه ممکن است یک چیزهایی را تطبیق دهند، خود آقای منتظری می‌گویند که نمی‌شود چند فهم مسلط! یک فهم باید بگوید که جنگ بشود و یک فهم بگوید که صلح شود. (۱۹: ۲۱)

هر جایی که یک واحد یکپارچه دارد، ولایت دارد

یا ولایت خدا، یا ولایت شیطان!

(۲۰: ۲۱) این را بدانید که هر جایی ولایت دارد. هر جایی که یک واحد یکپارچه دارد، **ولایت** دارد. این

ادبیات قرآن است که یا زیر بار **ولایت الله** را می‌روید، یا زیر بار **ولایت شیطان** را.

شما اگر می‌بینید آمریکا، هر اتفاقی که بیفتد باز هم آمریکا، آمریکا است. بوش برود، اواما بیاید، می‌بینید

یک هویت واحد دارد در آن حفظ می‌شود. این معلوم است که یک **روح واحد** دارد و این همان ولایتی است که

پشت سر قضیه خوابیده است و دیده نمی‌شود. این است که آقای خامنه‌ای گفتند که نوع حکومت‌های لیبرال

دموکراتیک، هوشمندانه‌ترین نوع دیکتاتوری است. یک **دیکتاتوری هوشمندانه** و بسیار دقیق؛ یعنی آن حکومت

آمریکا دارد همواره یک نوع برخورد نشان می‌دهد و معلوم است که یک ولایتی پشت سر آن قضیه هست که آن **لابی صهیونیست** است. اگر کسی ولایت الله را قبول نمی‌کند، باید برود تحت ولایت یک چیز دیگر؛ چون آدم تحت ولایت است. این یک **فریب** است که نشان بدهند **حالت دموکراتیک** وجود دارد و رأی و نظر مردم و ... (۲۲:۴۸)

تطبیق جزئیات بر کلیات به دست ولایت است

آن جا ولیّ با عنوان ولایت خودش می‌گوید که این‌جا باید جنگ بشود. این را که دیگر خدا نمی‌تواند بگوید، تطبیق مورد بر جزئیات را که خدا نمی‌گوید. این‌که در مسئله‌ی تقسیم غنائم چقدر برسد به مؤلفه قلوبهم و چقدر برسد به غارمین، تقسیم زکوات چگونه باید باشد، این‌ها را که خدا نمی‌گوید. خدا یک سری کلیّات بیان کرده و آن کسی که باید با فهم کلیّات بیاید و حرکت‌های اجتماعی را انجام دهد، او عنوان رسول است و **نائب رسول** است. و این رسول و نائب او به عنوان خودش مورد اطاعت است نه به عنوان خدا و البته در نظام طولی ما، همان اطاعت از خداست؛ (۲۳:۴۴) همان طور که اطاعت از پدر و مادر- در مواردی که به ما اجازه داده‌اند - اطاعت از خدا است. ولی اطاعت از پدر و مادر است؛ پدر و مادر است که به ما می‌گویند که فلان مسافرت را برو یا نرو، خدا که بحثش این نیست و این‌جا نظری ندارد دیگر که حالا من این مسافرت مشهد را بروم یا نه! این‌جاست که خود پدر و مادر عنوان پیدا می‌کنند و این هم نکته‌ای است که حالا عرض می‌کنم.

ما دو جا **ولایت** داریم؛ یکی در **خانواده** است و دیگری **رهبر** است. یکی در خانواده است و دیگری در بدنه‌ی امام امت است با امت. اصلاً دو جا باید اذن گرفت و بقیه‌ی جاهایش تمرینی است که عرض می‌کنم.

دین مورد رضای خدا با ولایت محقق می‌شود

كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ (۵۵)؛ که آن موقع خدا برای آن‌ها دین مرتضای آن‌ها را بیاورد، دینی که در آن ولایت گنجانده شده است. این است که می‌گوید **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ**

دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ۳)؛ یعنی این کارها را بکنید تا آن دین مرضی که در آن **عنصر ولایت** گنجانده شده است، حاکم شود. **وَلِيْمَكِنَّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ؛** یعنی بگذارید این دین حاکم شود و زمینه‌ی حاکم شدن این دین را فراهم کنید. **وَلْيَبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛** برسید به این جامعه که فقط من را پرستید و من بشوم همه کاره. **وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶)** باشد که مورد رحم قرار بگیرید. **لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ؛** کسانی که کفر می‌کنند، گمان نکنند که دارند خدا را عاجز می‌کنند **وَمَا أَوَاهُمُ النَّارُ وَ لِبئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)؛** این‌ها مأواشان و شدنشان به سوی آتش است. خوب حالا این وسط، این بحث چیه؟! این بحث اذن، وسط رابطه‌ی امت با امام، یکهویی می‌گوید باید اذن بگیرد از پدر و مادر. چرا؟ بعدش هم می‌بینید که همین بحث اذن را کِش می‌دهد تا برسد به سطح اذن در **رابطه‌ی امت و امام.**

خانواده‌های ما باید محل تمرین ولایت‌پذیری باشد

ببینید (۴۶: ۲۶) این نوع خانواده‌داری که ما داریم می‌کنیم و ما داریم تئوری‌هایش را می‌دهیم، به درد لای جز هم نمی‌خورد! این که پدر و مادر دوست بچه‌ها هستند، رفقای بچه‌هایشان هستند. اصلاً خانواده‌ی خوب آنی است که همه سرشان را می‌اندازند پایین و می‌روند و می‌آیند، اجازه نمی‌گیرند، چه کار می‌کنند و چه کار نمی‌کنند! بعدش دو دستی می‌زنیم تو سر خودمان که این چه خانواده‌ای است که درست کردیم! آن رابطه در درجه‌ی اول کجا باید تمرین شود؟ در حوزه‌ی خانواده. کسانی که در حوزه‌ی خانواده ولایت ناپذیرند، این‌ها را می‌بینید که خیلی وقت‌ها ولایت ناپذیرند اصلاً، تمرین نکردند ولایت را. این‌ها که بچه‌ها در مسافرت جهادی، بارها و بارها از ما شنیده‌اند که می‌گوییم: مسافرت جهادی **تمرین ولایت‌پذیری** است. (۲: ۲۸) نمی‌خواهی کار بکنی، نمی‌توانی سرت را یبندازی پایین و بگویی که من امروز نمی‌روم سر کار به دلیل این‌که رئیس مسافرت جهادی هم سن خودم است! شما نمی‌توانی این حرف را بگویی و نباید بگویی! باید بیایی اجازه بگیری و بگویی من مریضم، اجازه می‌دید که من سر کار نروم؟ اگر اجازه دادند، نمی‌روی و گرنه برو سر کار و یک کار سبک انجام

بده. این نیست که ما هر جوری که دلمان بخواهد با هر چیزی برخورد می‌کنیم. یک جا در نهاد و کانون خانواده باید بحث اذن شکل بگیرد، جدی جدی هم باید شکل بگیرد. پدر در **جایگاه رهبر**، رهبر خانواده. مادر هم در جایگاه رئیس جمهور، رئیس جمهور خانواده. با این که شما می‌بینید که رهبر هم می‌شود شهروند. این که می‌گویند: **المؤمن يأكلُ بِشَهْوَةٍ أَهْلِهِ**؛ یعنی رهبر کار راهبردی انجام می‌دهد ولی این که چگونه این حسن اجرا صورت می‌گیرد، مربوط به ریاست جمهوری است و این که می‌گویند **ربّ البيت** است و امور را ربوبیت می‌کند، برای این است. به هر حال این نهاد پدر و مادر و والدین، باید نهادی باشد به شدت **مورد احترام**. به شدت مورد احترام بچه‌ها و بچه‌ها حق ندارند که احترام پدر را و احترام مادر را زیر پا بگذارند. خود بچه‌ها می‌خواهند توی سر و کله‌ی هم بزنند و یا گاهی نسبت به هم بی ادبی کنند، تقریباً چیز مهمی نیست ولی نسبتشان با پدر و مادر که دیگر این نیست.

تمرین اذن گرفتن در خانواده

برای همین به شما این را می‌گوید که: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۵۸)**. ببینید بچه‌ی **لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ**؛ بچه غیر بالغ که باید اجازه بگیرد، مورد خطاب است یا بابا و مامانش؟ بچه‌ای که بالغ نیست که مورد خطاب قرآن نیست. می‌گوید **لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ**، دارد به شما می‌گوید که اجازه گرفتن را یادشان بدهید. **ثَلَاثَ مَرَّاتٍ** این‌ها بیایند اجازه بگیرند؛ یعنی **ثَلَاثَ مَرَّاتٍ** شما با هم باشید و این‌ها بیایند اجازه بگیرند تازه **لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ**! باید در بزند، توی اتاق که می‌داند پدر و مادرش آن‌جا هستند، باید در بزند و بیاید داخل. ببینید این اذن گرفتن باید جا بیفتد و باید پدر و مادر این را جا بیندازند، نه این که می‌روند توی اتاق در را قفل کنند تا بیاید، بخورد به در! باید یاد بگیرد که من باید در بزنم – البته با این خانه‌های سراسر open، خانه‌ای اجازه کنید که در داشته باشد! یا این که پارتیشن بزنید! – این که باید اذن بگیرند، نه این که مثل علف خودرو! با این بحث‌های روان‌شناس‌ها که معلوم هم نیست چی می‌گویند – یکی یک چیزی می‌گوید و دیگری با ۱۸۰ درجه اختلاف و هر دو را دارد تلویزیون پخش می‌کند!

(۳۵: ۳۳) البته دوستی سر جای خودش است، ولی بچه باید **رابطه‌های طولی** را بفهمد و اگر نفهمد، آن وقت در شأن اجتماعی، دیگر رهبر را نمی‌فهمد. بفهمد که این با تو فرق دارد و رهبر تو است، رابطه‌اش طولی است با تو. این‌ها را باید بفهمد در نهاد خانواده و تنها جایی که ما **بحث ولایت** را جدی و چهارچوب‌دار داریم، در نهاد خانواده است. این‌ها باید اذن بگیرند **ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ**؛ زمان‌ها هم همه‌اش با وقت‌های نماز تنظیم شده که این هم نکته‌ای است (۳۱: ۳۴) **وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ**؛ وقتی که لباس‌هاشان را در می‌آورند و کاملاً مشخص است که لباس‌های رویین خودشان را در می‌آورند؛ چون کسی سر ظهر همه‌ی لباس‌هایش را در نمی‌آورد، بلکه سر ظهر یک لباس آزادتر می‌پوشد. ثياب فرقی با لباس این است که ثوب به معنای جامه‌های رویین است مثلاً به عبا و چادر می‌گویند ثوب و آن‌هایی که حالت لبس دارد و می‌چسبد، آن‌ها لباس است. **وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ**؛ بعد از نماز عشا، **ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ**؛ این‌ها سه وقت است که وقت شخصی خودتان است. با هم دیگر وقت بگذارید و این‌ها **تمرین اذن** او است، ممکن است کاری هم نداشته باشید، ولی او باید بیاید در بزند. **لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ**؛ بعد از این‌که این رابطه‌های دوستانه‌ی خود نهاد اصلی خانواده؛ پدر و مادر شکل گرفت، آن وقت **طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ**؛ دور هم بگردید. **كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (۵۸) این‌گونه خداوند آیاتش را بیان می‌کند.

اهتمام قرآن به نوجوان

موضوع **لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ** را این‌گونه مطرح کرد تا موضوع نوجوان را جدا کند. نوجوان هر دفعه باید اذن بگیرد، **لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ**؛ اگر غیر بالغ سه وقت می‌بایست اذن می‌گرفت، نوجوان که می‌شود باید دائماً اذن بگیرد. **وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا**؛ موضوع این‌ها را دارد جدا می‌کند؛ به خاطر اهمیتی که به موضوع نوجوان است در این بحث‌هایی که ذهن او را ممکن است هوشیار بکند **كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**؛ کما این‌که قبلی‌ها هم اذن می‌گرفتند. **كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (۵۹) باز دوباره تکرار می‌کند در حالی که قرآن خیلی راحت می‌توانست این را هم در همان آیه‌ی قبلی بیاورد، هیچ ایرادی هم به نظر نمی‌رسید.

وَأَلْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ؛ قواعد؛ یعنی بازنشسته، وَأَلْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا؛ که امیدی به نکاح آنها نیست فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ؛ اینها اشکال ندارد که ثیابشان را بردارند، نه این که لباسشان را در بیاورند؛ یعنی جامه‌های روییشان را بردارند؛ چون نگاهی به دنبالشان نیست و تازه اگر بخواید شیطنت بکند هم نه! بلکه غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ!

می‌بینید که آیه وسط بحث ارتباط با رهبر می‌رود در دل نظام خانواده و شروع می‌کند ارتباط اذن‌گیری را مطرح کرده و توضیحی می‌دهد و دوباره بر می‌گردد به نظام رهبری. وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ؛ اگر عفاف داشته باشند باز هم بهتر است؛ یعنی یک زن بازنشسته که امیدی به ازدواج ندارد هم چادر سرش کند چه ایرادی دارد و این نشانه‌ی عفاف او است وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰).

شعار عفاف بدون بروز بیرونی فریبی بیش نیست

(۴۰: ۰۲) سؤال: این جا قرآن دارد بحث عفاف را با لباس به کار می‌برد در حالی که در بحث های روشنفکری می‌گویند عفاف یک چیز درونی است.

جواب: برای این که بیخود می‌گویند! مگر چیزی که آثار بیرونی نداشته باشد می‌شود درونی شود؟ یک نفر چشمش هرزه همه جا بچرخد و بعد بگوید من دارای یک روحیه‌ی عفاف‌ام. کسی هر جوری می‌چرخد و می‌آید بیرون، ولی دارای روح عفاف است! این‌ها یک سری فریب است که ما عادت کردیم و می‌خوریم! أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ؛ یعنی همین جامه را تنش بکند و این خودش نمایانگر عفاف است، نشان همان گوهر درونی خودش است. (۵۱): (۴۰)

(۴۷: ۴۱) سؤال: رابطه‌ی اذن که شما فرمودید، برعکسش هم هست؛ یعنی این که در حریم خصوصی فرزند پدر نتواند دخالت کند؟

جواب: این در معارف ما نیامده است؛ یعنی رابطه‌ها دو طرفه نیست. حالا یک موقع است که آدم یک کاری را می‌خواهد حُسن اجرا بکند؛ مثلاً یک پدیده‌ی دینی را می‌خواهد خوب اجرا کند. در همین آیه‌ی بعد داریم که

بنشینید دور هم و غذا بخورید! حالا این حُسن اجرا می خواهد یا نه؟ حالا حُسن اجرایش می تواند در این باشد که محرم ها و نامحرم ها حداقل در سفره جدا بنشینند، نامحرم ها بغل هم ننشینند و این ها رعایت شود. این می شود حُسن اجرای آن دستور. ممکن است این ها را نگفته باشند، حتماً این جا که گفته کنار هم بنشینید غذا بخورید که نباید همه ی این ها را هم بگویند که! این را دیگر با **آداب دینی** که آموختیم می فهمیم که چگونه باید بنشینیم سر سفره. (۲۷: ۴۳)

رابطه فرزند با ولی، طولی است نه عرضی

تلقی بچه نباید این باشد که رابطه اش با شما عرضی است؛ یعنی این که او اجازه می گیرد از شما، شما هم باید از او اجازه بگیرید و فرقی با هم ندارید؟! بابا بچه اش را می زند و بچه هم زنگ می زند به ۱۱۰! این نیست، حالا این جا زنگ نمی زنند و گرنه در خارج به بچه ها یاد می دهند که زنگ بزنی 911- همان ۱۱۰ ماست- که اگر یک دفعه مادرتان خواست بزندان، سریع زنگ بزنی ۹۱۱. این اصلاً **نهاد خانواده** را به رسمیت نمی شناسد! یک جا ممکن است لازم باشد که پدر و مادر فرزندشان را تنبیه کنند و یک بار هم اشتباه کنند پدر و مادر، ولی قرار نیست که از این حیطة خارج شود. ممکن است رهبر اشتباه کند، ممکن که هست، ولی قرار نیست در جایی که ممکن است رهبر اشتباه کند، شما بروید **ناظر خارجی** بیاورید که! شما می خواهید جامعه را با یک رهبر یکپارچه نگه داری یا جایی که به نظرت رسید شکایت بکنی به دیوان لاهه مثلاً؟! این همان بچه ای است که ظاهراً باید به ۹۱۱ زنگ می زده که سریع به **محاكم بين المللی** شکایت کند که بیایند و مشکل تو را حل کنند! ()

حکومت اسلامی فصل الخطاب دارد

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ (حجرات: ۷)؛ بابا بدانید که بین شما رسول الله است و شما این فرق را دارید، شما **فصل الخطاب** دارید و یک نهادی کار گذاشته ایم که شما اختلافتان را حل کنید نه این که زنگ بزنی ۹۱۱! (۴۳: ۴۵)

(۴۵)

این است که رابطه هیچ زمان برای بچه نباید عرضی به نظر بیاید بلکه کاملاً باید احساس بکند که ولی دارد. فلان جا می خواهد برود باید اجازه بگیرد، نمی خواهد برود باید اجازه بگیرد. این که ما به بچه‌ها در مشکلات هم می‌گوییم برای همین است چون تمرین است. شما می‌خواهید بروید امتحان‌های دانشگاه را بدهید، باید بیایید اجازه بگیرید و من اجازه بدهم! نه این که همین طوری سرت را بندازی پایین و بروی و بعد بیایی و بگویی حالا آمدم! باید اجازه بگیری! و واقعاً هیچ منافاتی هم با روابط دوستانه ندارد.

از کارافتاده‌ها متعلق به همه خانواده‌ها هستند

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ
اللَّهُ مُبَارِكٌ طَيِّبٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

قرآن، یک نظام خانوادگی تعیین می‌کند. ببینید در نظام اقتصادی که بهره‌وری به اندازه‌ی کاری است که شما انجام می‌دهید، یک عده آدم هستند که کار نمی‌توانند بکنند. اعمی است، کور است و شل است و مریض است و نمی‌تواند کار بکند، این‌ها متعلق به همه‌ی خانواده‌ها هستند؛ یعنی شما نباید بگذارید این‌ها نادیده گرفته شوند. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ؛ بروید از خانه‌های خودتان بخورید، از خانه‌های پدرتان بخورید. تا حالا مگر بحث اذن نبود؟ حالا بحث بدون اذن است؛ یعنی شما این رابطه‌های طولی را بفهم، وقتی که فهمیدی بدون اذنش هم خیلی کارها را می‌شود کرد. شما می‌توانی از خانه‌ی پدرانتان و مادرانتان و داداش‌هایتان و خواهرانتان و دایی‌هایتان و خاله‌هایتان عمه‌هایتان و عموهایتان **أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ**؛ آن‌ها که کلیدشان را داده‌اند دستتان – یعنی آنقدر با هم ندار هستید که کلیدش را به دستتان داده‌اند – **أَوْ صَدِيقِكُمْ**؛ یا رفیقتان برو و بدون اذن از آن‌ها بخور و گرنه با اذن که از خانه‌ی هر کسی می‌توان خورد؛ یعنی یک **پیوند اجتماعی بسیار قوی**. که می‌تواند برود سر یخچال شما! چه جوری است که ما در خانه‌های خودمان بعد از سلام می‌رویم و در یخچال را باز می‌کنیم که ببینیم چیزی هست! خانه مادر هم همین جور است که بعد سلام اول می‌روند در یخچال را باز می‌کنند.

سؤال: خانه‌ی فرزند چطور؟

جواب: خانه‌ی فرزند اصلاً جزء بیوتکم محسوب می‌شود و برای همین است که گفتم **رابطه یک طرفه** است. باز دقت کنید که بین رابطه‌ی فامیلی و رابطه‌ی دوستانه‌ی **أَوْ مَا مَلَکَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِیقْکُمْ** یک تفاوتی هست و آن هم مربوط به عدم تکرار بیوت است در آن‌جا. ولی در جاهای دیگر کلمه بیوت تکرار می‌شود. در آن رابطه، یک رابطه‌ی جدی‌تری دیده است خداوند. **لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتَاتاً** نه این‌که بروید جمیعاً سر یخچال و بخورید! دور هم بخورید جمیعاً و یا اشتاتاً. جمیعاً خوردن مهم است، این‌که سفره بیندازید. بعضی از همین خانم‌های بزرگ خانواده، خیلی قیمتی‌اند در خانواده که خیلی هم بی عنایت به این‌ها نگاه می‌شود. یکی‌شان را که برداری، کل خانواده از هم می‌پاشد. ما داشتیم از این‌ها که وقتی رفت، دیگر همدیگر را کسی ندید. نقش بزرگترها که بزرگتری را بپذیرند و واقعاً هم بزرگتر باشند؛ یعنی بزرگ منش و رافع اختلاف باشند تا در جمعی بزرگ‌تر باشند و بتوانند همه را دور هم جمع کنند. من به مادرم بارها گفته‌ام که بعد ۱۲۰ سال اگر شما نباشی هیچ کس نمی‌تواند ما را جمع کند و هیچ کس زیر بار هیچ کس نمی‌رود. هیچ جای دیگر هم ظرفیت پذیرش تئوری این آزادی در خانه را ندارد. ببینید قرآن نهاد خانواده را قوی و مرتب و منظم می‌کند؛ رابطه‌ی طولی‌اش را تنظیم می‌کند، اذن را در آن جدی می‌کند.

(۶۱): **فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَیْ أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ**

لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ؛ بنشینید فکر کنید در این چیزها. این‌ها را دارند می‌گویند تا در آن فکر کنید. می‌بینید که رابطه می‌تواند کاملاً دوستانه باشد در عین این‌که فرهنگش هست. حالا که این را فهمیدی...

از اذن در خانواده تا اذن در جامعه اسلامی

(۶۲): **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا کَانُوا مَعَهُ عَلَی أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ یَذْهَبُوا حَتَّى یَسْتَأْذِنُوهُ**؛ اذن

گرفتن یاد گرفتی در خانواده؟ ببینید آیات چقدر قشنگ است! انگار که یک روان‌شناسی دقیق در آیات وجود

دارد. از آن دسته آیات شروع شد: رابطه با رهبر و پذیرش او و بعد آمد در نهاد خانواده و نهاد اجتماعی و بعد پیشرفته‌اش کرد، اعرج و لنگ و این‌ها را وارد کرد که این‌ها نباید و بیافتند گو این‌که بعضی‌ها پدر و مادر خودشان را می‌گذارند خانه‌ی سالمندان؛ یعنی چیزی که متعلق به پیکره‌ی خودشان است و دیگر چه رسد به اعرج و .. این‌ها حق دارند در زندگی ماها، حالا کمیته امداد از حقوق ما باید بدهد خوب بدهد و باید یک جوری بشود که با ناتوانان در خانواده‌ها رفت و آمد بشود.

در آیات سوره نساء وقتی احسان را می‌گوید اصلاً با یک ترتیبی نمی‌گذارد که کسی در خانواده‌ی شما باشد و معطل بماند؛ نداشته باشد عروسی بچه‌اش را بگیرد. اصلاً فرهنگ دینی این اجازه را نمی‌دهد، شروع می‌کند مثل پیله‌ای که می‌تند، از روابط نزدیک شروع می‌کند و می‌رود تا آخر. اولین چیز این است که نگذاریم کسی در فامیل ما کسی در بماند و این نهاد اول است و از آن جا باید شروع شود حالا:

(۶۲): **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛** مؤمنان کسانی هستند که ایمان به خدا و رسول می‌آورند **وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ؛** وقتی در امر جامعی هستند، این‌ها نباید بروند، بلکه باید اجازه بگیرند تا بروند. و از آن طرفش هم هست: (۱۰: ۵۶) **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛** کسانی که اجازه می‌گیرند آنانی هستند که ایمان به خدا و رسولش دارند. در امور مهم اجتماع و امور جامع نمی‌تواند همین طور بگوید من می‌روم، بلکه باید اجازه بگیرد. حتی در این امور مهم اجتماع هم **اجازه با رهبر** است که به ما اجازه بدهد یا نه: **فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ؛** هر کسی را خواستی، بهش اجازه بده نه این که هر کسی توقع داشته باشد که چون من آمدم و اجازه گرفتم پس باید اجازه بدهی! این که دیگر رهبر نیست که اگر این جور باشد که تو توقع هم بکنی که باید اجازه بدهد! (۱: ۵۷)

بچه هم رابطه‌اش با والدین این گونه تنظیم می‌شود: اجازه می‌گیرد که فلان جا بروم؟ نه نمی‌توانی! نه این که توقع داشته باشد اجازه بدهی و نباید درستی کند. بعضی‌ها دیدید که درباره بچه‌ها این جوری‌اند. این بچه‌ها بعداً هم ممکن است با رهبر همین جوری برخورد کنند! که می‌گوید اجازه می‌دهی راه‌پیمایی؟ نه! من که می‌روم! پس برای چه اجازه می‌گیری؟! این‌ها ممکن است بعداً یک سری منافقین امت در بیایند! تمام این فرهنگ اذن

برای رعایت اقتدار آن شخص بالا است. (۵۸: ۱۸) **فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (۶۲) تازه آن وقتی هم که اذن گرفته و رفته است، از یکی از شئون اجتماعی باز مانده است و باید با استغفار پیغمبر جبران شود. این طور نیست که چون اذن گرفتیم، پس دیگر مشکل حل است! نه این از فضیلتی باز مانده است و با استغفار پیغمبر باید جبران شود!

شان رهبر را حفظ کنید

(۵۸: ۵۶) (۶۳): **لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا** رهبر که رفیق تو نیست! شما خواندن او را مانند خواندن خودتان همدیگر ندانید. این پدر و مادر که رفیق شما نیست! این جوری رابطه را به هم زنید. شما چگونه همدیگر را می‌خوانید و امر و نهی می‌کنید به هم و راحت حرف می‌زنید، شما پیغمبر را این‌گونه نخوان! **رابطه‌ات با پیغمبر این نیست، داد و فریاد نکن و از وراء حجرات داد نزن! سر رهبر داد نکش! نامه‌ی سرگشاده** نده! **يَغْضُونَ مِنْ أَسْوَاتِهِمْ؛** سرت را بینداز پایین، صدات را بیاور پایین. این‌ها همه در همان بحث‌های اجتماعی است، نه این‌که حالا صدایت درشت‌تر یا ریزتر از رهبری است! شما **اقتدار** را نشکن و خراب نکن. **يَغْضُونَ** من اسواتهم صدایت را بیاور پایین **إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى** (حجرات: ۳)؛ خدا قلب این‌ها را امتحان کرده است. (۳۹: ۰۰: ۰۱)

(۶۳): **لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا** قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذِهِ؛ خدا این‌ها را می‌داند که شما ممکن است تسلل بکنید و در پناه (چیزی یا کسی) در بروید! **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ؛** آن‌هایی که از امر خدا تخلف می‌کنند، باید بترسند **أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ** که وقتی آن محور حفظ نمی‌شود، باید بترسند که **فتنه** به پا شود! وقتی هم که فتنه به پا شد و شما عنصر اصلی و **حریم‌های اصلی** را شکستی، این فتنه می‌ماند و حل نمی‌شود. **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (۶۳). (۲۷: ۰۲: ۰۱)

دعوت به حیای درونی

(۶۴): **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؛** خدا می‌داند شما چه کاره‌اید **وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ**

إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا؛ الان می‌داند و روزی هم که به سوی او باز می‌گردید هم به شما خبر می‌دهد. این هم **ضامن اجرا** است و از ابتدای ظهور قرآن این بوده است که **أَلَمْ يَعْلَمِ بَانَ اللَّهِ بَرِي؟** این مهم‌ترین چیز است که یک **پلیس درونی** داشته باشی که خدا می‌داند شما دارید چه کار می‌کنید. اگر داری نگاه بد می‌کنی و اگر داری غیبت می‌کنی و اگر داری پنهانی کاری می‌کنی که مؤمنین نفهمند و این مهم است که شما خودتان را در محضر بدانید این می‌تواند یک فوق حیا برای آدم ایجاد کند، به شرطی که خدا، خیلی خدا باشد برای آدم. **وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** (۶۴)؛ و خدا همه چیز را می‌داند و این می‌شود **ضامن اجرایی** که قرآن در بسیاری از فرازهای اجتماعی می‌آید و این آیه را می‌کارد تا ضامن اجرایی بشود. تذکر به یک **آدم لائیک** و بی خدا فرق می‌کند تا تذکر دادن به یک آدم با خدا! اگر با خدا باشد، و خدا را قبول داشته باشد، خیلی وقت‌ها با یک پلیس درونی هدایت می‌شود.

خواستیم این آیات را بخوانیم تا این اذن مشخص شود که هی می‌آیند اجازه می‌گیرند که جنگ نروند و ... اذن‌ها **اقتدار رهبر** را دارد نشان می‌دهد که اگر هم می‌خواهند جبهه نروند، می‌آیند اذن می‌گیرند! یعنی چه جامعه‌ای درست کرده‌اند و چه اقتداری درست کرده‌اند که طرف حتی وقتی می‌خواهد بیچاند هم می‌آید اذن می‌گیرد! این درست کردن اقتدار است و او باید از شما راضی باشد^۳.

اذن و رضایت ولی مهم است

این مهم است که ولی از کار آدم راضی باشد و اگر یک کاری را نخواهد بکند، اذن بگیرد. به هر حال یک مقداری از امامت می‌فهمیم ولی امامت در شأن اجتماعی را ما نمی‌دانیم و متجلی در رهبر است، زیرا الان امامت در شأن اجتماعی نداریم. الان تجلی‌اش در ایشان است، لذا تمام این آیات اجتماعی ما منحصر می‌شود در ایشان، زیرا **نماینده ی امام** است. ایشان هم نگفت که نه اینجور نیست و خود امام زمان باید راضی باشد. تعارف اینجوری هم نکرد! کاملاً پذیرفتند که من هم باید راضی باشم، خودشان می‌دانند که در چه شأنی قرار

گرفته‌اند. مثل همان که در یکی از دانشگاه‌ها به ایشان گفتند که: شما که رئیس صدا و سیما هستید و زیر نظر شماست. ایشان در جواب گفتند که: صدا و سیما زیر نظر من نیست، همه جا زیر نظر من است! ایشان رهبر همه جا است نه فقط صدا و سیما! خود **ولیّ فقیه** که باید بدانند ولایت فقیه یعنی چه، خودشان که شکل مخروطی نظام را باید بدانند. **نظام‌های ولایی** به شکل مخروطی است – به تعبیر دقیق آقای منتظری – او در رأس است و همه مادون او قرار می‌گیرند.

سؤال: در همین نظام خانواده هم، جاهایی وجود دارد که لازم به اطاعت نیست و اگر تشخیص داد که با نظر خدا مخالف است، لازم نیست اطاعت کند.

جواب: تشخیص نمی‌دهد، تشخیص خودش نیست. بحث این است که حکم شرعی‌اش است که اگر مثلاً بگوید که نماز نخوان دیگر اطاعت ندارد. اطاعت ندارد، ولی چهارچوب را به هم نمی‌زند.

بگذارید این قسمتش را بگویم چون خیلی مهم است: (۵۷: ۰۸: ۰۱) **وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا** (لقمان: ۱۵)؛ یعنی نزن زیر میز! یعنی اگر دعوت به شرک کردند، **نظام خانواده** را از هم نزن. این جا ولایت محدود است، ولی **تمرین ولایت** است. در بحث رهبری هم – نمی‌دانم چقدر از بحث‌های ولایت فقیه را شنیده‌اید – آن جا هم ولایت در محدوده‌ی تشریح است و نه ولایت بر تشریح. اگر خلاف شرع حکم بکند، اصلاً از ولایت ساقط است. ولایت فقیه، آنقدر ولایت و عدالت‌اش حساس است که اگر خلاف شرع حکم بکند، از ولایت ساقط می‌شود. (۱۱: ۱۰: ۰۱)

تجاهر به مخالفت با ولیّ فقیه حرام است

سؤال: حالا اگر کسی تشخیص داد که ولیّ خلاف مرتکب شده است؟!

جواب: ببینید (۲۶: ۱۰: ۰۱) آقای منتظری یک تذکری در این جا می‌دهند: مجتهد جامع الشرایط که خودش هم جامع شرایط رهبری است – اگر احساس کرد که ولیّ فقیه دارد خلاف منویات شرع دارد عمل می‌کند و راهنمایی می‌کند، او عمل نمی‌کند و ساکت ساکت می‌ماند و اگر تجاهر به مخالفت بکند، حرام است قطعاً؛ چون

مصالح دیگری فوت می‌شود. **وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا** در نظام خانواده است و حتی در صورت دعوت به شرک، شما کاملاً نظام را حفظ می‌کنید. در این جا هم شما فقیه گذاشته‌اید، یعنی کسی که اسلام را می‌شناسد، شجاع است و ... اولاً **تشخیص خطای ولی فقیه** برای پایینی‌ها بسیار دشوار است که بفهمند این جا که صلح نمی‌کند دارد اشتباه می‌کند و الان جای صلح حدیبیه است. قبول دارید که معادلاتی که او دارد می‌بیند، برای پایینی‌ها خیلی سخت است و بالایی‌ها هم کسانی‌اند که در عرض او می‌توانند مسائل را ببینند نه هر مرجعی که در قم نشسته است! او در عرض نیست بلکه فرسنگ‌ها در طول رهبر است! او اصلاً نمی‌تواند این معادلات را ببیند. کسانی که واقعاً منویات دین را می‌دانند و برای خودشان عددی هستند و در مسائل اجتماعی هم در همان رده دارند اطلاعات می‌گیرند، این‌ها اگر تشخیص بدهند که ولی فقیه خلاف شرع دارد عمل می‌کند، آن‌ها عمل نمی‌کنند و کافه را هم بهم نمی‌زنند و اگر تجاهر به مخالفت کند حرام است قطعاً. چون دارید مصالح دیگری را؛ اقتدار او را فوت می‌کنید و رهبر را که همین جوری از لپ لپ در نیآورده‌ایم که! یک فقیه جامع الشرایط گذاشتیم.^۴ (۳۶: ۱۳: ۰۱)

و از طرف دیگر هم یک راهکار تعیین شده به نام **خبرگان** برای تعیین و سرنگونی یک نفر. خود آقای منتظری هم می‌گویند که اینقدر همه شلوغ بازی نکنند زیرا راهکار دارد و آن هم خبرگان است؛ تعیین می‌کند و بر می‌دارد و همه باید به گفته‌های رهبری عمل کنند نه این که او می‌گوید و ما هم می‌گوییم! **لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا** (۶۳)

روایت از نهج البلاغه: ضرورت وجود واعظ درونی

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعَظٌّ وَزَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَعَظٌّ. (خطبه ۹۰)؛ اگر کسی از داخل خودش کمک نشود که واعظ و زاجر داشته باشد و خودش را موعظه کند، یعنی خدا کمکش نکند که موعظه‌ی داخلی داشته باشد - کسی که هی دنبال موعظه‌ی خارجی می‌گردد، راه را درست نمی‌رود - باید از خدا بخواهد که یک موعظه‌ی داخلی داشته باشد تا خودش را موعظه کند. اگر از درون

نداشته باشد، هیچ واعظ و زاجری برای او نیست. باید خدا به گرایش‌های ما کمک کند و آدم از خدا بخواهد که خدایا از داخل من زمزمه‌هایی درست کن که مرا موعظه کند. من خودم از خودم حساب بکشم. در این صورت است که از بیرون واعظ و زاجر کمک می‌کند. این‌ها باید از بیرون بخوانند ولی در آخر بلندگوی درون این‌ها را پخش کند. شیطان هم اگر در داخل **نمایند** نداشته باشد، کاری ندارد! او فقط وسواس است. بالاخره یک آمپلی فایر در داخل لازم دارد که حتی حرف او را بومی‌سازی کند. خدا باید به ما کمک کند. عبارت خیلی دقیق است **مَنْ لَمْ يَعْنُ عَلَي نَفْسِهِ**؛ کسی که کمک نشود. اگر بگویی از اول ماه شعبان شروع می‌کنیم واعظ و زاجر می‌سازیم، پس باز هم خودت می‌خواهی یک کاری بکنی! باید بگویی خدایا در این ماه یک زاجر و واعظی درون من بگذار که ما را از داخل نهی بکند، وعظ بکند که اگر پای منبر یک واعظ و زاجر نشستیم، عمل بکند.

صلوات!

-
۱. بعضی پیرزن‌ها را می‌بینید که چقدر قشنگ رو می‌گیرند جوری برخورد می‌کند که یک دختر ۱۸ ساله! که آدم اگر نامحرم نبود دلش می‌خواست ماچش کند! واقعا آدم به شخصیت انسانی‌اش توجه می‌کند، نه جسم او!
 ۲. اگر هم درشتی کند باید یک چشم غره بروی که حرفت چیست؟! تو مگر از من نپرسیدی؟!
 ۳. من به حضرت آقا اخیراً گفتم که: ما امام زمان حالیمان نیست، ما شما را می‌شناسیم. شما راضی هستید؟ ما که رضایت امام زمان را نمی‌فهمیم ولی شما باید راضی باشید!
 ۴. که گفتم آقای حسن زاده گفته‌اند که شما مکروه مرتکب نشده‌اید (سؤال: جدید یا قدیم؟) جواب: نه جدید! چون هم آقا هر چند مدت یک بار دیدار می‌کنند و هم خودشان می‌روند در خانه‌ی شخصی ایشان.